

بچه یتیم کوفه

یه بچه بود تو کوفه یتیم و خیلی تنها...



یه بچه بود تو کوفه یتیم و خیلی تنها
نشسته بود یه گوشه جدا بود از بچه ها
مردم شهر کوفه توجهی نداشتن
بچه ی بی بابا رو تو غصه جا گذاشتن
امام علی که اومد بچه ی تنها رو دید
روی سرش با خنده دست نوازش کشید
امام مهربون گفت چرا اینجا نشستی
چرا نیستی تو بازی مگه غریبه هستی
با گریه گفت یتیمم تو بازی رام نمیدن
برای من بچه ها خط و نشون کشیدن
دست یتیم و گرفت رفت وسط بچه ها
گفت همتون ببینید این بچه داره بابا
از این به بعد بدونید من باباشم همیشه
با بچه ی من حالا کی حاضره دوست بشه
بچه ها وقتی دیدن امام علی شد باباش
حلقه زدن دور او همه شدن دوست باهش